



و تو باور نمی‌کنی

◆ مرضیه مریدی

وضع اشکهایم برایت صفر است وقتی زردتر از

پاییزه و تو باور نمی‌کنی

غمگینم

نمی‌رسد به سال

ولی بهار آمد و تو از خاک بیرون نیامدی

یاسین می‌خوانم برایت به جای فاتحه

شاید بلندی‌اش کوتاهیت را جبران کند

مهربان‌ترین نام، مادر

◆ مرضیه قربانی‌زاده



آیا می‌شناسی اولین فرشته‌ای که برایت آهنگ مهربانی را نغمه کرد؟

آری، آن لمس پرمهری که هنگام خواب بر گونه‌هایت حس می‌کردی، رقص باد نبود بلکه دستان مهربان مادر بود که زندگی‌اش را در مقابل می‌دید.

ای مادر، در عجبم که چرا هیچکس نتوانست بعد از آفرینش نامت، واژه‌ای به این زیبایی خلق کند که بتواند تمام زحمات دنیا را به دوش بکشد! شاید هم خدا، نام تو را بعد از آفرینش سلطان مادرها «حوا» انتخاب کرده و از او خواسته که همیشه مهربان و دلسوز بماند.

ای فرشته مهربانی‌ها، قلبت همه سرشار از مهر است، همواره می‌جویم نامت را تا برایش معنایی بیابم که شایسته‌ی تو است، فراتر از آسمان و بالاتر از خورشید، در پهنای کهکشان‌ها و شاید در اعماق قطره‌ای از باران و شاید هنوز هم بالاتر!...

شیشه می‌افتد

● شقایق امیرعزیدی

با تو حتی یک دل مفرور عاشق می‌شود
یک نفر دل خسته، بی‌منظور عاشق می‌شود
انتهای جاده‌ای و باز تنها می‌روی
کاش می‌دید کسی از دور عاشق می‌شود
می‌نشیم گوشه‌ای با سازه‌ها و می‌روم
تا به اسمت می‌رسم سنتور عاشق می‌شود
چشم‌هایم را گرفتی، لعنتی... اما ببین
با تو حتی چشم‌هایی کور عاشق می‌شود
باز می‌خندی، نفس در سینه‌ام گم می‌شود
باز می‌خندی دلم بدجور عاشق می‌شود
مثل رؤیایی و از شیرینی‌ات حظ می‌کنم
آن قدر شیرین که یک «زنبور» عاشق می‌شود
کوچه با هرم نفس‌های تو می‌خواند مرا
کوچه امشب با دلی رنجور عاشق می‌شود
شیشه می‌افتد... کسی غرق تماشای تو هست...
آه می‌بینی... دو چشم شور عاشق می‌شود...



رؤیاهای درو کرده

ساره غلامان

تمام رؤیاهای سر به فلک کشیده‌ام را

حسرتی به آتش کشاند

تا فراموش کنم عشق

و کفن بگیرم یادگارش

و در خود پنهان کنم جای پای هزار خاطره را

◆ نمی‌دانم

شاید آسمان مرا نفرین کرده بود

تا بعد از او دیگر

پای بند زمینیان نمانم

ولی نه

من نفرین شده زمینیان بودم

و در خود واژه واژه

- پیر می‌شدم



تقدیم به تمام معلمانی که به من درس زندگی آموختند

تو را محترم می‌شمارم

● لیلا بستانپور

میم معلم یعنی محبت، متانت و مقاومت. عین معلم یعنی عدالت، عشق و عبادت. لام معلم یعنی لیاقت، لطافت. کار معلم یعنی آموزش زیبایی طبیعت، یعنی دیدن بهار دانش آموزان، شنیدن صدای باران اشک عاشقان و شروع زندگی.

مدرسه یعنی کارخانه انسان‌سازی، یعنی مکان مقدس عبادت، جایگاه استقامت و سجده‌گاه مخلصین، قلم معلم یعنی نوشتن درس شجاعت شجاعان، یادداشت خاطرات روز باران کودکانه. نت برداشتن از نجات مسافران قطار به دست ریزعلی. کتابت کدبانوی خانه، کوب خانم و به تصویر کشیدن سادگی و صداقت حسنگ.

کتاب معلم یعنی قول حق (قرآن) که در پی آن آموزش طبیعت، زمین، خورشید، باران، نسیم و شناخت خدا می‌باشد. یعنی زبان علی (نهج البلاغه) که در پی آن آموزش سرشت انسانی، شناخت معرفت الهی و معرفی زندگی جاودانی است. یعنی کتاب سجاد (صحیفه سجادیه) که به دنبال آن درخواست از خدا برای انسان بودن، عالم بودن و شاعر بودن است.

نفس معلم یعنی عشق، عشق به خدا. نگاه معلم یعنی بیش، بیش مطهر. صدای معلم یعنی طنین دلتوازی دریا. گام برداشتن معلم یعنی قدم گذاشتن بر روی ابرها و شغل معلم یعنی شغل انبیاء.

ای معلم، ای جاودانه، می‌پرستم و تو را مانند تندبسی از عشق، اسوه قرار می‌دهم. تو را می‌بویم مانند گل نرگس که در زمین سخت می‌روید اما عطر تو زمین را فرا می‌گیرد.

عزیزم تو را محترم می‌دارم، چرا که خدا تو را نیکو آفریده است. تو یکی از خلقت‌های مهم خداوندی و من تو را با تمام وجودم دوست می‌دارم. ای معلم، ای پیامبر، ای سخنور و ای شادی آفرین، شادمانه بزی و شاد زیستن را به دیگران بیاموز.



◆ پروین باقری

باران که می‌بارد، برای دیدنت می‌آیم

راه می‌افتم، در کوچه پس‌کوچه‌های تنهایی قدم می‌زنم

ولی تو را نمی‌یابم،

هربار به ساعت می‌نگرم، درون سینه دل بی‌تاب می‌شود

آخر دیربست دلتنگت شده‌ام

باران وسیله‌ای می‌شود تا رهگذران اشک‌هایم را ببینند

و ندانند بی‌قراری‌ام برای چیست،

پس کجایی؟ چرا نمی‌یابمت؟

نکند فراموشم کرده‌ای؟ ساعتها می‌گذرد و

خورشید غروب می‌کند، تا بدانم وقت رفتن است

و من،

خسته و تنها

کوچه پس‌کوچه‌ها را باز می‌گردم.

منتظر آثار و مطالب شما هستیم

لطفاً جهت چاپ آثار در این صفحه، مطالب خود را با خط خوانا (ترجیحاً تایپ شده)، با ذکر نام و نام خانوادگی، سن و تلفن تماس در یک روی کاغذ نوشته و به دفتر روزنامه ارسال نمایید. ضمناً مطالب ارسالی، برگشت داده نمی‌شوند.

کارشناس سرویس ادبی - هنری: محمدعلی اصلاح‌پذیر

